

مرتضی جابری مقدم  
تعاملی نو میان  
انسان مدرن و فضا و مکان

مؤلف در این مقاله می‌کوشد تفاوت‌های شهر مدرن و شهر پیش از مدرن را از منظری فلسفی تبیین کند. در این میان، بر قول به اصالت «سوژه» به منزله جوهر مدرنیته انگشت می‌نهد و اثر این اندیشه را در تحولات شهر مدرن دنبال می‌کند. بر این مبنا، دشواریهای طرحهای جدید شهری را به نابسامانیهای سوژه و تفکر مدرن درباره سوژه نسبت می‌دهد. با این حال، بر آن است که بحران شهرهای مدرن نه به سبب بحران ذاتی مدرنیته و راست نیامدن آن با گوهر انسانی، بلکه برخاسته از نشناختن صحیح «سوژه» مدرن در قرن بیستم است. او معتقد است که اگر سهم خیال در سوژه مدرن به درستی ادا شود، تحولات شهری راه راست خود را باز خواهد یافت. مقاله با اشاره به بحرانی دیگر، یعنی ظهور «شهر مصرف»، در روزگار ما و ذکر ولع مدرنیته در ویرانگری و نوسازی‌ای پی‌درپی و بی‌انجام به پایان می‌رسد.

چه فروشنده باشید و چه کالا  
شایسته است که بشتابید  
در این جایگاه رؤیاهای خریداری کنید  
اما زنهار که هیچ چانه مزیند  
باش تا هر کسی با کلامی اندک  
بگویدمان که خواستار چیست.  
(گوته)<sup>۱</sup>

۱۲۱

### سوژه، محور تحولات عهد مدرن

بیش از یکصد سال از نقطه آغازین حرکت شهرسازی مدرن گذشته است و مردم در جهانی کاملاً متفاوت با گذشته زندگی می‌کنند. این تغییرات و تحولات سریع و بنیادی و بدیع در همه عرصه‌ها و صور مختلف حیات فردی و اجتماعی بشر امروز در سرتاسر جهان در حال وقوع است. صحنه نمایش تمامی این تغییرات شهر بوده است.

شهر از آغاز عهد مدرن جلوه‌گاه مدرنیته بوده و همراه با تحویل و تکوین اندیشه مدرن قالبهای گوناگون به خود گرفته است. شهر پیش از دوران مدرن، که آن را «شهر اول» می‌خوانیم، نگاهی به آسمان داشت؛ اما پس از آن، با محور قرارگرفتن سوژه مدرن در مرکز عالم، شکل‌های مختلفی یافت: شهر در ارتفاع، شهر گسترده، شهر سراب، شهر ماشین، شهر سبز، شهر سالم، شهر زیبا، شهر مجازی، شهر ابزار، شهر تصنع، شهر نیرنگ، شهر آزادراهها، ... و در یک کلام: «شهر دوم». تفاوت اصلی «شهر اول» و «شهر دوم» را باید در تحول نسبت میان انسان و مکان در این دو دوره جستجو کرد.<sup>۲</sup>

در روزگار مدرن، سوژه، یعنی انسان، نسبتی ابزاری با مکان برقرار می‌کند که مبتنی است بر محاسبه و ذخیره سازی. در این نسبت، انسان بهره‌برداری از راه تعرض و دگرگون‌سازی را در همه جا پی‌می‌گیرد. جهان در این منظر به پیوستاری فضا-زمانی، که از لحاظ ریاضی چندبعدی است، بدل می‌شود. این در حالی است که در «شهر اول» انسان با مکان نسبتی وجودی، مبتنی بر حضور و درک، داشت. جهان دارای سلسله‌مراتبی بود و انسان صاحب کیهان‌شناسی‌ای معین.

(۱) گوته، فاوست - با اندکی تصرف در ترجمه.

(۲) درباره اصطلاح «شهر اول» و «شهر دوم» نک: حبیبی، «از شهر آسمانی تا شهر زمینی».

او با همراهی و هم‌سخنی با جهان و شکوفاسازی آن به بهره‌برداری از جهان و عمران در آن می‌پرداخت. خلاصه آنکه سیطره سوپژکتیویته در عهد مدرن عامل عموم تغییرات و تحولاتی شد که پاره‌ای از صاحب‌نظران از آنها به نیکی و عظمت یاد کرده‌اند و برخی آنها را عامل مشکلات موجود شمرده‌اند. پرداختن به این دو طرز تلقی و قضاوت درباره آنها مورد نظر ما در این نوشتار نیست؛ بلکه مقصود بررسی مقدماتی آن دسته از بنیادهای نظری مدرنیته است که در کالبد شهر مدرن به ظهور رسیده است. بنا بر این، رویکرد ما در این مقاله رویکردی فلسفی است. در این بررسی مقدماتی، خواهیم دید که شهر مدرن، با جلوه‌های گوناگون و مراحل متنوعش، پرده‌ای دیگر از نمایش اندیشه مدرنیته در صحنه روزگار است— شهری زاییده تغییرات چشم‌گیر نظام مدنی در سالیان گذشته.

### سوژه به دنبال تغییر و تحکیم نقش خود در فضا و مکان

قول به اصالت سوژه، که ماهیت و باطن مدرنیته است، روند تغییرات شگرف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی را در طی سالها هدایت کرده و بدان شکل بخشیده است. شهرسازی و معماری، که از مظاهر و مصادیق این تغییرات است، همواره محل بروز و ظهور نقش‌آفرینیهای سوژه از بدو شکل‌گیری آن به نام «من اندیشنده» و سپس تکامل و تغییر نقش آن تا «سوژه ابرمرد» بوده است. سوژه در عصر حاضر لباسی نو به بر کرده و شهر معاصر را به هم‌نوایی و دم‌سازی با خود طلبیده است. در بدو این نوشتار، می‌توان با تأمل در ویژگیهای سوژه در عصر حاضر به برخی از مهم‌ترین ویژگیهای شهر و شهرسازی معاصر راه برد.

در سیر تحول فلسفه غرب، که جایگاه اصلی مدرنیته به شمار می‌آید،<sup>۳</sup> با تلاش اندیشمندانی چون رنه دکارت،<sup>۴</sup> امانوئل کانت<sup>۵</sup> فریدریش هگل،<sup>۶</sup> کارل مارکس،<sup>۷</sup> فریدریش ویلهلم نیچه<sup>۸</sup> و مارتین هایدگر<sup>۹</sup> اصل سوپژکتیویسم از برداشتی آغازین در طی دوران پیراسته شده و از پیچ و خم سوژه اندیشنده، سوژه منتقد،<sup>۱۰</sup> سوژه آزاد،<sup>۱۱</sup> سوژه

۳) پازوکی، «دکارت و مدرنیته»، ص ۱۷۹.

4) René Descartes (1596-1650)

5) Immanuel Kant (1724-1804)

6) G. W. F. Hegel (1770-1831)

7) Karl Marx (1818-1883)

8) Friedrich W. Nietzsche (1844-1900)

9) Martin Heidegger (1889-1976)

10) critical subject

11) free subject

مستقل،<sup>۱۲</sup> سوژه فردگرا،<sup>۱۳</sup> سوژه کنشگر،<sup>۱۴</sup> سوژه برترین<sup>۱۵</sup> — ابرمرد<sup>۱۶</sup> — گذشته و، در عصر حاضر، به سوژه جدید رسیده است، که از آن به «خود جدید»<sup>۱۷</sup> یاد می‌شود.

این خود، که به تدریج شکل گرفته است، در جستجوی آرمانهای فراگیر و اصلاح کل نظام اجتماعی نیست، بلکه به موضوعات و مسایل موردی و خاص می‌پردازد؛ و منافع فردی پیش و بیش از منافع جمع برای او اهمیت دارد. خود جدید منافعش را نه از طریق سیاست، بلکه از طریق نظام حقوقی دنبال می‌کند.<sup>۱۸</sup> در حقیقت، مدرنیته با رها کردن فرد و ایجاد زمینه برای «خود»، از یک سو ظرفیتهای عظیمی را برای تغییر مداوم جهان اجتماعی و طبیعی فراهم آورده و، از سوی دیگر، او را با بحران معنایی درگیر کرده است. یکپارچه نبودن — یعنی مهم بودن ابعاد گوناگون هویتی در آن، که هیچ‌یک از آنها نباید به بهانه دیگری سرکوب شود — از ویژگیهای بارز این خود جدید است. این خود مصرف‌گرا، که می‌خواهد برای خویش زندگی کند و به دولت مالیات ندهد، نوع دوست و دیگرخواه هم هست؛ ولی این حال او برخاسته از آرمان‌گرایی نیست؛ او به مسایل مشخص و ملموس واکنش نشان می‌دهد. با این ظرفیتهای بی‌انتها، تغییرات سریع و فراوانی برای فرد از این موقعیت سر برون آورده است. این فردی شدن جدید به معنای فروپاشی همه یقینهای مصطلح و اجبار در جستجو و ابداع یقینهای جدید برای خود است.

12) independent subject

13) individualist subject

14) responsive subject

15) superior subject

16) superman

17) modern self

(۱۸) تورن و دیگران،  
 «در جستجوی خود»، ص ۹.

19) Alain Touraine

(۲۰) تورن،  
 «گفتگو درباره سوژه»، ص ۶۹.

آلن تورن<sup>۱۹</sup> با برداشتی صریح از این وضع می‌گوید:  
 سوژه به سوی رهایی هر چه بیشتر از زندانهای که او را در بر گرفته می‌رود و، با وجود آن که این امر موجب رهایی و استقلال او می‌شود، در عین حال مناسبات اجتماعی او را مختل می‌کند و تنهایی و از خود بیگانگی انسان معاصر شدیدتر می‌شود.<sup>۲۰</sup>  
 چنین سوژه‌ای طبعاً شهر مورد نظر و مطلوب خود را تخیل می‌کند و می‌طلبد و می‌سازد. شهر گذشته برای این وضع جدید تکافو نمی‌کند؛ چنان‌که در گذشته نیز، وضع موجود در هر زمان پاسخ‌گوی نیازهای جدید نبوده است.

والتر بنیامین<sup>۲۱</sup> در این باره سخنی زیبا دارد:

در طول دوره گذشته، سرسختی بی حد و مرز طرحهای شهری از هر حرکت سوژه، خواه منبعث از انگیزه عقلانی و یا انگیزه طبیعی، آشکارا ممانعت به عمل آورده و در این فراشد، حتی ابتداییترین آزادی سوژه از او سلب شده، یعنی آزادی سکونت گزیدن در مکان دلخواه؛ و این در اصل شومترین نوع آوارگی سوژه است.<sup>۲۲</sup>

در هر صورت، آموزه بزرگ یکصد سال فعالیت‌های فراوان فکری و عملی در حوزه شهرسازی این است که شناخت فضای حصولی و فضای حضوری از ارکان شهرسازی است. فضای حصولی فضایی است ناشی از ذهنیت شهرساز، که نیروهای ناملموس سوژه در آن قابل لمس است؛ فضای حضوری فضایی است عینی، که سوژه در آن حضور دارد. شناخت بیشتر و کامل‌تر شهرسازان از سوژه در هر زمان این دو فضا را به هم نزدیک‌تر می‌سازد. شهر دوم آکنده از فضاهای ساخته‌شده‌ای است که محتوایی که در آن جریان یافته بر شکلش تطبیق نمی‌کند و، به زعم پاره‌ای از اهل نظر، عوارض و ضایعات «شهر دوم» ناشی از همین فقدان تطابق است.

### سبب فضا و مکان در تقویت و غنای تخیلات مدرنیستی سوژه

در نگاهی کلی، «شهر دوم» برای اوقات فعالیت طراحی شده است. لذا این شهر در دو عنصر مسکن و آزادراه خلاصه شده؛ در حالی که مملو از رخدادها و نمایشهایی است که بر صحنه آن اجرا می‌شود. تقریباً تمام طرحهای شهری در این دوران با واقع‌گرایی به عناصر نمادین شهری پرداخته‌اند، نشانه را بر جای نماد نشانده و هیچ توجهی به تمثیل و خیال نکرده‌اند. این بی‌توجهی ناشی از درک ناقص مدرنیته است. در آرمان مدرنیته، چنانچه خیالی وجود نداشته باشد واقعیتی در پی نخواهد بود و تخیلات غنی مدرنیستی می‌تواند تحولات مدرن را در پی داشته باشد. این ویژگی ذاتی مدرنیته است که وقتی تمثیل و خیالی در کار نباشد، سوژه منفعل و گرفتار اوهام و ذهنیت خود می‌شود. لذا آنچه در طرحهای شهری پیش‌بینی شده با آنچه در واقعیت

21) Walter Benjamin

۲۲) بنیامین، خیابان یکطرفه، ص ۲۳.

شکل می‌گیرد بسیار تفاوت دارد. چون خیالاً لازمه ذاتی انسان مدرن است و همراه اوست، وقتی در فضای شهری چنین خیالی تولید و تقویت نشود، مردم عملاً شهر خیالی خود را می‌سازند و با آن و در آن زندگی می‌کنند. این شهر خیالی نتیجه تحول برون از نفس سوژه مدرن است که می‌خواهد بر خیال خود لباس واقعیت بپوشاند: شهری که با شهروند مدرن، یعنی انسان رؤیابین و عاشق و توسعه‌گر، معنا می‌یابد. اگر چنین چیزی محقق شود، شهر حیات تازه‌ای می‌یابد؛ حیاتی ناشی از تطبیق کالبد و ماهیت، که نتیجه آن احساس زنده بودن بافتهای شهری است. سخن از شهری است که تمام بافتهای آن زنده و دارای نقش‌اند. نقشی مملو از خاطرات جمعی و خیالهای غنی. از این منظر، فضاهای شهری صاحب ویژگیهای جدیدی می‌شوند تا در آنها خیالها و خاطرات جمعی شهروندان تغذیه و تقویت شود. اما در بیشتر شهرهای موجود عملاً به چنین ویژگیهایی توجه نشده و شهر آکنده از فضاهای بی‌شکلی است که لابه‌لای فرمها در جریان است. چنین تصویر و درک جدید از فضا همه تعاریف گذشته را در هم می‌ریزد و متزلزل می‌کند.

هر چه ذهنیت شهرساز با تخیلات سوژه، یعنی شهروندان، همراهی بیشتری داشته باشد، در ایجاد چنین فضاهای شهری زنده‌ای به توفیق بیشتری دست می‌یابد. لازمه دستیابی به این هدف در شهرسازی ادراک صحیح از فضاست؛ و این منوط است به کسب تجربه در فضا. این تجربه با شناخت صحیح از فعالیتها و ویژگیهای سوژه معاصر و حضور اجتماعی او و همراهی با او کسب می‌شود. تجربه‌ای که اکنون قلمرویی جهانی یافته است. نحوی از این ادراک و تجربه، به تعبیر حرفه‌ای، در نوشته‌های نوربرگ-شولتز<sup>۲۳</sup> دریافتنی است، آنجا که می‌گوید:

همه فعالیتها ما در معماری و شهرسازی، انسجامی است از فضا از طریق یک حرکت یا یک مسیر. هر آنچه بنا می‌گردد مسیری به شمار می‌آید، به این معنی که کسی فضا را مورد تجربه و شناسایی قرار داده و حرکت می‌کند و، در همان حال، در رابطه آن با فضای

23) Christian  
Norberg-Schulz  
(1936-1999)

محاط، هدفی به شمار می‌آید که یا به سوی آن هدف می‌رویم و یا از آن جدا می‌شویم. فضای شهری عملکردی از این تجربه نیست، بلکه آن دارای بافتی است که بایستی شناخته شود؛ زیرا مبین صفات و خصوصیات اصلی وجود بشری است. بشر بدون شناخت خود نمی‌تواند شهر را شناخته و درباره آن طرح‌ریزی کند.<sup>۲۴</sup>

### مکان و سوژه به دنبال کسب هویت، سفر به گذشته در حال و رو به آینده

۱۲۶

تحول دیگری که در راستای شکل‌گیری صورت دیگری از شهر معاصر رخ داده تغییر در برداشت از نوع انسان است؛ یعنی تغییر از «انسان عام» به «انسان گونه‌گون». منظور از انسان عام انسانی است که در سراسر گیتی به یک صورت و با یک تعریف مشخص همراه با تمام ویژگیهای شناخته شده است. در آغاز دوران مدرن، شهر دوم بر اساس این تعریف از انسان به صورت نسخه‌ای تقلیدپذیر در همه جای کره خاکی طرح‌ریزی شد. اما گونه‌گونی از نگاهی جدید به انسان در چرخه اندیشه مدرن ناشی می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که این گونه‌گونی با آنچه در «شهر اول» وجود داشته کاملاً متفاوت است. این انسان باید در عین حفظ ویژگیهای مدرن خود، یعنی عاشقی و توسعه‌گری، گذشته خویش را نیز به یاد آورد و، همانند فاوست، قهرمان اسطوره‌ای ادبیات مدرن، یک روز از صبح تا غروب در همان صحنه و همان خاطرات دوران کودکی، زندگی کند و با اشباح مردمان آن دوران همراه شود.

این نکته بیانی است واضح از موضوع هویت، که در سالیان اخیر بسیاری از صاحب‌نظران در رشته‌های گوناگون را به خود مشغول داشته است. اگر منظور از جستجوی هویت فقط همین باشد که بخواهیم ثابت کنیم که گذشته‌ای داریم، خواسته‌ای ابتدایی و کم‌فایده است؛ علی‌الخصوص در حوزه شهرسازی و معماری، طرحها و فعالیت‌هایی که صرفاً نقش یادآوری گذشته را دنبال کرده‌اند اغلب

۲۴) نوربرگ-شولتز، هستی، فضا و معماری، ص ۲۱ و ۲۲.

وجه‌های نوستالژیک<sup>۲۵</sup> داشته و فاقد غنا و انرژی لازم برای حرکت و حیات شهری بوده‌اند. لیکن موضوع اصلی در مبحث هویت «شخصیت» است. شخصیت جدید انسان مدرن است که عریان شده، هاله‌ی قداست را زدوده و، پس از خودویرانگریهای ابداعی<sup>۲۶</sup> اکنون به دنبال دریافت ارزشهای نوین و هنجارها یا ناهنجارهای دیگر است.

بازگشت به هویت و یادآوری آن مسئله‌ساز نیست و عملی است؛ اما شخصیت شکل‌گرفته همراه با این هویت وضعی نامعلوم دارد. توضیحی مختصر در این باره به روشن شدن موضوع کمک می‌کند. لحظه‌ی حال که اتفاق می‌افتد، ویژگیهایی از گذشته را به همراه دارد؛ یعنی حال و امدار گذشته است؛ ولی، در عین حال، می‌تواند هیچ ارتباط معنایی‌ای با گذشته نداشته باشد. تخیل غنی به دنبال یادآوری گذشته است نه رجعت به گذشته، به دنبال کسب شخصیت مناسب است نه هویت صرف، به دنبال بازگشت به خویشتن خویش است، یعنی به یادآوردن، به خاطر سپردن، خاطره داشتن، احساس تعلق داشتن و کسب خاطرات جمعی. این رجعت مقدمه‌ی اعطای روح به فضا و مکان است.

مدرنیستهای دهه‌های قبل هویت و شخصیت خود را با فراموش کردن گذشته به دست آوردند؛ و این مشخصه در حوزه معماری و شهرسازی در قالب ویژگی انقطاع به ظهور رسید. ولی از دهه هفتاد به بعد، هویت مدرنیستها با به یادآوردن کسب شد. رفتن به سوی درک ژرفای زندگی فردی شخصی، بازیابی معانی و امکانات جدید در اشیا و صور قدیمی حیات، ایده‌ی زیست محیطی «بازیابی»،<sup>۲۷</sup> تغییر شکلهای معنایی در رشته‌های هنری، به خصوص در مجسمه‌سازی؛ اینها جملگی تلاشی برای بازیابی شیوه‌های زندگی گذشته بود که به رخم تخریب و تدفین باقی مانده بود.

دستیابی به این هدف از طریق برخورد خلاقانه با گذشته ممکن بود، تا بتوان سرچشمه‌های جدیدی از حیات مدرن را کشف و از آن تغذیه کرد. تماس با گذشته‌ای که دود شده و بی‌پایه محسوب می‌شد آسان نیست. نگرش به عقب در پی یافتن تکیه‌گاهی سخت و

25) nostalgic

(۲۶) عربانی و برهنگی، زدوده شدن هاله‌ی قداست، و خودویرانگری ابداعی ویژگیهایی است که کارل مارکس برای هر آنچه مدرن است بر می‌شمارد؛ نک: برمن، تجربه‌ی مدرنیته، ص ۱۱۱-۱۴۰.

27) recycling



استوار بی معنا می‌نماید و این بازگشت به منزله حضور در میان اشباح است. چنین حضوری در سیل آثار ادبی و هنری، خصوصاً در دو دهه اخیر، به چشم می‌خورد و نتیجه آن احیای خاطرات و تاریخ قومی به مثابه حیات بخشی از هویت جمعی است. در این سیر میان اشباح از ساحتی به ساحت دیگر، حس جریان زندگی و هنر قابل فهم است. این تأمل و سیر ظاهراً موجب توقف یا کاهش سرعت روند مدرنیزاسیون شهری مصطلح می‌شود؛ اما این توقف رکود نیست، بلکه توقفی است برای کسب نیرو جهت حرکتی مجدد- نیروهایی از قبیل مشارکت‌طلبی، هویت محلی و شعور ملی.

شهرسازی در سده گذشته قدم به قدم با این سیر تحول همراهی کرده و به آن شکل داده و از آن شکل گرفته است. در سالهای جنگ دوم جهانی تا میانه دهه شصت قرن بیستم، روند مدرنیزاسیون شهری در جهان آزادراهها در مسیر چراغهای سبز طی شد. بحرانها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی تا اواخر دهه هفتاد حرکت با عبور از چراغهای زرد را شکل داد. در دهه‌های اخیر، چراغ قرمز مدرنیزاسیون عامل معنایی این توقف کامل بوده است. در چنین وضع توقفی است که بناها و فضاهای اطراف جهان آزادراه شکل جدیدی می‌یابند؛ به تعبیری، همچون تصاویری روایتی از گذشته‌های دور و نزدیک را، حتی در حد یادگارهایی که آدیان بر دیوارها نگاشته‌اند، زنده می‌سازند. قرار گرفتن در این فضا و مکان شرایط حضور اشباح را در فضای ذهنی و عینی سوژه فراهم می‌سازد- اشباحی که قرار است زمینه‌ساز دستیابی به تخیلی غنی و نو باشند- گذر هر زن و مرد در این فضا و از خلال این فرمها، سفری به گذشته را فراهم می‌کند، سفری که در حال انجام می‌شود و رو به آینده دارد. انتهای این مسیر را با طاق نصرتی مجلل آراسته‌اند که نوید شروع جدیدی را می‌دهد؛ و به امید این شروع جدید است که حیات شهری ادامه می‌یابد.

در همین مسیر، کشورهای مختلف اصرار روزافزونی بر حفظ و حراست بناهای تاریخی و محدوده‌های مرکزی شهرهای خود داشته‌اند.<sup>۲۸</sup> این اصرار، که به صورت طرحها و قوانین و تصویب

28) Freestone,  
The Twentieth Century  
Experience..., p. 35.

بودجه‌ها و اقدامات تأمینی در عرصه شهرسازی صورت گرفته است، بر خاطرات فردی و جمعی گذشته تکیه دارد همان ویژگی‌ای که، به تعبیر هایدگر، فروگذاشته شده است.

به هر جهت، اراده و خواست حرفه‌مندان آگاه و انسانهای گونه‌گون مدرن، یعنی «فرد» تازه تولدیافته، دستیابی به شهری دیگر یا شهری مطلوب است؛ شهری که در آن رابطه‌ای معین و ملموس بین خواسته‌ها و خیالهای سوژه مدرن از یک سو، و نظم فضایی از سوی دیگر، برقرار باشد؛ شهری که با یادآوری و تقویت خاطرات جمعی، فضاهایی مطلوب و در خور توجه خلق کند.

با تکیه بر مطالبی که تا کنون مطرح شد، می‌توان انگاره‌های چنین شهری را در مقایسه با شهری که آن را «شهر دوم» نامیدیم، به صورت زیر نشان داد:

شهری دیگر	شهر دوم	
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تولید سبک و پراکنش صنایع در گستره جهانی</li> <li>• تنوع در تولید</li> <li>• تولید باورها و تصورات</li> <li>• تضاد فکر کارفرما و فکر کارگر</li> <li>• فناوری و اطلاعات حامل اصلی‌ترین نقش در توسعه</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>■ تولید سنگین و صنایع کارخانه‌ای</li> <li>■ تکرار در تولید</li> <li>■ تولیدات صنعتی</li> <li>■ تضاد کار و سرمایه</li> <li>■ انرژی حامل اصلی‌ترین نقش در توسعه</li> </ul>	اقتصاد شهری و منطقه‌ای
<ul style="list-style-type: none"> <li>• خرده‌فرهنگها</li> <li>• کنترل نامتمرکز</li> <li>• شعور ملی</li> <li>• هویت محلی</li> <li>• زمان جهشی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>■ فرهنگ جمعی</li> <li>■ کنترل متمرکز</li> <li>■ شعور جهانی</li> <li>■ هویت ملی</li> <li>■ زمان افقی و عمودی</li> </ul>	مدیریت شهری

شهری دیگر	شهر دوم	
<ul style="list-style-type: none"> <li>• سبکهای نامحدود و بازاری</li> <li>• نفی رابطهٔ ابزاری بین انسان و فضا</li> <li>• سوژه شهروند است</li> <li>• غلبهٔ فضاهای عمومی آکنده از خاطرات جمعی در هدایت و توسعهٔ طرحهای شهری</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>■ سبکهای محدود</li> <li>■ رابطهٔ ابزاری بین انسان و فضا</li> <li>■ سوژه ساکن در شهر است</li> <li>■ غلبهٔ توده بر فضا</li> </ul>	طراحی شهری
<ul style="list-style-type: none"> <li>• شهرسازی نحوی اندیشیدن است</li> <li>• یگانه گویش شهرساز گویشی است آشنا برای فهم و خیال سوژه</li> <li>• بازشناسی شالودهٔ موجود</li> <li>• خیال بر فضای ذهنی شهر حاکم است</li> <li>• تمثیلهای و نمادها جای نشانه‌ها را می‌گیرد</li> <li>• شهر در زمان حال و رو به آینده، در گذشته سفر می‌کند.</li> <li>• شهر اوقات فراغت</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>■ شهرسازی تخصص است</li> <li>■ شهرساز از گویش و الگوی خاص استفاده می‌کند.</li> <li>■ پی افکندن شالوده‌ای جدید برای شهر</li> <li>■ شهر سرزمین اوهم است</li> <li>■ شهر جنگلی از نشانه‌هاست</li> <li>■ شهر فقط نگاه به آینده دارد</li> <li>■ شهر اوقات فعالیت</li> </ul>	برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای

بی‌شک دست‌یابی به چنین شهری طرح‌ریزی شهری را از قالب معمول در طول بیش از یک قرن شهرسازی خارج می‌سازد. دیگر نمی‌توان ادعا کرد که شاخص یا امتیاز طلایی و معیاری مطلوب برای این امر وجود دارد. برنامه‌ریزی شهری دیگر به دنبال عرضهٔ رهنمودها و دستورالعملهای آرمانی نیست. در عین حال، با علم به اینکه این حرفه آکنده از امور موضوعه و قراردادی است، کار خود را دنبال خواهد کرد. دل‌مشغولی طرح‌ریزان شهری برنامه‌ریزی و اندیشیدن در موضوعی است که انسان مدرن می‌خواهد، برای برقرار کردن رابطه با میراث، از گذشته و زندگی با آن و در آن به وجود آورد. در این مسیر

است که جیانی واتیمو،<sup>۲۹</sup> فیلسوف معاصر، می‌گوید:

ما نیازمند آن هستیم که توانایی دخالت و درگیر شدن در طرحهای شهرسازی را داشته باشیم، که این طرحها قدرت پاسخ‌گویی به دو شرط را دارا باشند: الف) ریشه‌دار شدن در یک مکان؛ ب) آگاهی صریح و کامل نسبت به تکاثر و تعدد.<sup>۳۰</sup>

در عصر حاضر، همه شواهد نشان آن است که ما میراث‌خوار گذشته‌ایم. این میراث نه فقط از گذشته، بلکه از فرهنگهای دیگر، جوامع دیگر و در زایش و تکثیر جوامع و ارزشها در جهانی که بی‌شبهت به صورتی خیالی نیست، گرد می‌آید و کسب می‌شود. فرایندی جهانی که در سالهای اخیر شاهد آنیم، یعنی فرآیند اطلاعاتی شدن، ویژگیهایی به همراه داشته که این صورت خیالی را تشدید کرده است؛ ویژگیهایی از قبیل ناپدید شدن، کم‌رنگ شدن، تشخیص و تشخیص کمتر باعث شده‌اند تا دیگر تمیز خیال از واقعیت چندان سهل نباشد؛ و این واقعیت مشکلات پیش روی شهرسازان را پیچیده‌تر ساخته است.

به هر حال، شهرسازی فقط در صورتی می‌تواند به بهبود شرایط زندگی انسانها در حال و آینده یاری رساند که پیوندهای خویش با گذشته را زنده نگه دارد، پیوندهایی که هم‌زمان مهرآمیز و خصمانه‌اند. قطع پیوند از گذشته، باعث جدایی از سرچشمه‌های اصلی نیرو و قدرت و انرژی در روزگار حاضر است.

سایه گذشته برای همیشه همراه ما خواهد بود و سوژه‌های مدرن نیز در پناه این سایه خواهند توانست حیاتی دلخواه در شهرها داشته باشند. هر چه اهداف طرحهای شهری با این ایده همخوانی داشته باشد، حاصل آنها کارآمدتر و مؤثرتر خواهد بود.

### فضای مصرف، فضای آرمانی سوژه معاصر

29) Gianni Vattimo

۳۰ واتیمو، «آیا پایان مدرنیته به معنای پایان طرح است؟»، ص ۱۸.

از میان آنچه در بررسی وضع موجود گفتیم، در اینجا به بحث درباره مشخصه‌های اساسی و مهم می‌پردازیم که بیشتر شهرهای موجود را تحت تأثیر قرار داده است. این ویژگی مهم‌ترین دستاورد نظام

سرمایه‌داری—همزاد مدرنیته—است، که در طول سالیان متمادی مطرح بوده و هم اکنون، بی‌پرده و شفاف، نقش اصلی را ایفا می‌کند—موضوعی که سخت با زندگی امروزی انسان شهرنشین درآمیخته و ژان بودریار<sup>۳۱</sup> آن را مرحله‌ی غایی اقتصادی سیاسی نظام سرمایه می‌خواند: «نظام مصرف»<sup>۳۲</sup>.

جهت‌گیری جهانی به سوی فرهنگ مصرفی در شهرها طلیعه‌ی پدید آمدن شکل جدیدی از شهر است که نسخه‌های ابتدایی آن سالیان اندکی است در برخی از کلان‌شهرها به چشم می‌آید. تخیل مدرنیستی ناشی از فناوری شگرف جدید و مصرف‌گرایی مدرن درصدد بازآفرینی مدرنیته در شهر است. از اولین تغییرات کالبدی در این جهت تغییر وسیع کاربریها در خیابانهای اصلی و فرعی این‌گونه شهرها است. معابری که تا زمانی نه چندان دور محل عرضه‌ی خدمات تولیدی و کارگاههای کوچک شهری بود، اکنون به مکان تعداد زیادی فروشگاههای لباس مد روز، رستورانها، کافه‌ها، نمایندگی شرکتها سازنده‌ی دوربینهای فیلمبرداری و عکاسی، رایانه، وسایل صوتی و تصویری، بانکها، شرکتها و وام‌پرداز و بنگاههای مسافرتی تبدیل شده است. این تغییر نوع خدمات با جذاب‌ترین تزیینات و نورپردازی به منظور تبلیغات مؤثر همراه است، که جزو ضروری نظام مصرف است. علاوه بر این، جهانگردی، با یدک کشیدن عنوان صنعت و با حضور گروههای جهانگرد در ایام مختلف سال، به کوچه پس‌کوچه‌ها و مناطق تاریخی این شهرها را شکل تازه‌ای می‌دهد. به تبع این فرصت جدید، مشاغل خدماتی دایمی و فصلی در سطح شهرها، خصوصاً مناطق جهانگردی، به کالبد و فضای شهری صورتی نو می‌بخشد.

تغییرات جدید زندگی مدرن شهری جامعه‌ای را تداعی می‌کند که در آن شیوه‌ی زندگی مصرفی و مصرف‌انبوه بر طرز فکر و زندگی افراد حاکم است. در چنین وضعی، سلیقه‌ها و مدها التقاطی و زودگذر و متنوع است؛ صنایع و خدمات رفاهی، همراه با پیامهای انواع رسانه‌های تصویری و غیرتصویری که مبلّغ صور مجازی‌اند، همه جا را فرا می‌گیرند.

31) Jean Baudrillard

۳۲) بودریار، «در باب تحقیق میل در ارزش مبادله»، ص ۴۹.

به این ترتیب است که شهرهایی چون لس‌آنجلس به شهرهای محبوب عصر جدید بدل می‌شود.<sup>۳۳</sup> سنگ‌فرشها با چراغهای نئون روشن می‌شود و همه را به لذت مصرف‌گرایی تهییج می‌کند؛ هنر و زندگی شهری در آمیزه‌ای از اشکال و تصاویر ترکیب می‌شوند و جملگی در خدمت رونق بخشیدن به بازار مصرف در می‌آیند؛ ... همه این عوامل باعث می‌شود که بخشهای مختلف تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در عرصه شهرسازی و، در نتیجه، طرحهای شهری معاصر در خدمت چنین نظامی باشند و ماحصل کار در یک کلام «شهر مصرف» نام گیرد. شهری که سهم عظیمی از مشاغل مربوط به فناوری پیشرفته را، بعلاوه خدمات کم‌هزینه، به خود اختصاص داده است؛ شهری دائماً در حرکت و چندپاره. مکانی که در سطحی وسیع و به صورت ناهمگون گسترش یافته و فاقد هرگونه مرکز قابل تشخیص است.<sup>۳۴</sup>

«شهر مصرف» در طول سالهای اخیر ویژگیهایی را در فرم و محتوا کسب کرده که در بیشتر کلان‌شهرها به ظهور رسیده و به صورت الگوی طرحهای شهری مصرف‌گرا درآمده است.

#### جستجوی مشخصات الگوی مدرنیستی مصرف‌گرا و اثرهای آن بر شهر

ویژگی	اثر مستقیم بر شهر
• مصرف و تمرکز بر تولید نیازها و خواسته‌ها در مرکز ثقل همه چیز قرار دارد (همه چیز به صورت کالا درمی‌آید)	- شهر از تبلیغات وسیع ملون برای مصرف کالاهای مختلف آکنده می‌شود و نوعی جدید از نماسازی و طراحی شهری شکل می‌گیرد. - تغییر بافت اجتماعی مناطق شهری به مناطق ویژه مصرف‌کنندگان ول‌خرج و پول‌دار و مناطق کم‌درآمد

(۳۳) هینی،  
 «لاس‌وگاس شهری پست‌مدرن  
 است».

34) Soja, *Postmodern Geographies*, p. 221.

ویژگی	اثر مستقیم بر شهر
<ul style="list-style-type: none"> <li>• اوقات فراغت اصلی ترین بخش زندگی مصرفی است</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- شهر محل تغییر و تحولات فرهنگی است</li> <li>- تغییر کانون توجه از مسایل اقتصادی و کارکردی به مسایل فرهنگی و زیبایی شناختی به صورت کاملاً برجسته و نمایان</li> <li>- دخالت و مشارکت در امور شهر توسط شهروندان امری حیاتی می شود</li> <li>- پرسه زدن در شهر یکی از اصلی ترین برنامه های روزانه شهروندان است</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• فرهنگ عمومی تابع بازار است</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- احیای شکل جدیدی از آرمان شهرگرایی دینی و یا مکاتب غیرمادی (زیرا محصولات فکری و دینی نیز تابع بازار می شود)</li> <li>- گسترش قارچ گونه فروشگاههای زنجیره ای</li> <li>- خرید برای شهروندان دیگر کاری شاق و عذاب آور و خانگی نیست، بلکه خرید روزانه امری مفرح است</li> <li>- رونق اقتصاد شهری در بخش خدمات</li> </ul>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• غلبه فرهنگ رسانه ای، خصوصاً تلویزیون و شبکه اطلاع رسانی جهانی و فناوریهای جدید (گذر از سینما به تلویزیون و از ویدئو به فناوری جدید اطلاع رسانی)</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تغییر ساختار تقسیم کار بین شهرها در پهنه جهانی</li> <li>- خروج کارگاهها و صنایع از شهرها به اطراف و حتی کشورهای دیگر (صنعت زدایی از شهرها)</li> <li>- تعریف فضاهای مجازی و شهر مجازی</li> <li>- نبود تمایز مشخص بین فرهنگ نخبگان و توده در شهر</li> <li>- تبدیل تاریخ به میراث و ایجاد نوسانات شدید در میزان استقبال از فضاهای شهری ای مانند موزه</li> <li>- تقویت شهر به منزله صحنه نمایش تصاویر اجتماعی، موجها و سبکهای هنری جدید</li> </ul>

ویژگی	اثر مستقیم بر شهر
	<p>- نوعی از کنترل و انطباق شهری از طریق کارتهای اعتباری، حضور و غیاب و ...</p> <p>- رواج پدیده کولاژ و مونتاژ و معرفی محیط دگرگون شده زمان و فضایی که در آن استقرار مکان تا حد زیادی از بین رفته است</p>
<p>• همه چیز چند پاره، ناهمگون، متفرق، متکثر و تابع انتخابهای مصرفی می گردد</p>	<p>- شهرها مراکز نمادین خود را از دست می دهند و بی مرکزی یا تکثر مراکز جلوه می کند</p> <p>- تبدیل معماری و طرح ریزی شهری به موضوعاتی برای مشارکت و مشورت با مشتریان و نه نقشه کشی و برنامه ریزی متخصصان</p> <p>- آداب و عادات شهری تغییر می کند (حتی در لباس پوشیدن - تی شرت و لباس جین جای لباس رسمی را می گیرد)</p>
<p>• رخداد پدیده چند صدایی</p>	<p>- بروز ویژگی دوسویه مدرنیته: در عین جهانی شدن، که در ظاهر و باطن کلان شهرها به چشم می خورد، خودشکوفایی (self-actualization) و مختار شدن (empowerment)، که به محلی شدن می انجامد، در حال گسترش است</p> <p>- رشد فنون جدید در مدیریت شهری</p> <p>- انتخاب توسط مشتری اصلی ترین هدف متولیان تمام عرصه های شهری خواهد بود</p> <p>- ایجاد زندگی شهری همراه با دودلی، نگرانی و شک و تردید به سبب این معنا از انتخاب</p> <p>- جذابیت هر تجربه باید از تجربه قبلی بیشتر و بهتر باشد</p>



سوژه معاصر در چنین فضا و مکانی، پس از تماشای برنامه‌های صوتی و تصویری، که عموماً در جهت ترویج فرهنگ مصرف‌اند و به شکل‌های مختلف به نمایش درمی‌آیند، اصلی‌ترین کار خود را آغاز می‌کند: پرسه زدن در کالبد شهری جذابی که برای این منظور تدارک شده است. گردش و وقت‌گذرانی بی‌سابقه در حاشیه خیابانها و فروشگاه‌های بزرگ و حضور در انواع برنامه‌های بخت‌آزمایی در قالب‌های گوناگون و تحت لوای ایدئولوژیهای مختلف— چنین حالتی بازآفرینی‌ای است از خیابان‌گردی و پرسه زنی‌ای که در آغاز عهد مدرن بودلر،<sup>۳۵</sup> شاعر شهیر فرانسوی، آنها را به وجهی زیبا توصیف کرده است.<sup>۳۶</sup>

نتیجه این تحولات عمیقاً اجتماعی است و محل بروز و ظهور آن شهر است. در نتیجه این تغییرات اجتماعی است که روند تحولات و مدرن‌تر شدن ادامه می‌یابد و برجسته‌ترین نیروی محرک این تحولات سرمایه‌داری است— چرخه‌ای شامل ساختنی جدید و خراب کردن برای ساختنی جدیدتر؛ ساختنها و ویران کردنهایی که تماماً در خدمت چرخه عظیم تأمین منابع برای نظام سرمایه‌اند.

در چنین روندی، مدرنیزاسیون شهری اواخر قرن گذشته نیز، به تعبیر مارکس، در حال خودویرانگری ابداعی است. این روند در بیشتر کشورها، خصوصاً در کلان‌شهرها، به سرعت در حال تکثیر است و مدرنیزاسیون مصرف‌گرا در حال انجام دادن عملیاتی وسیع برای زدن مهر خود بر شهر در عرصه جهانی است، که دگردیسی ارزشها و تغییر در ماهیت و کالبد شهر را به همراه داشته است و خواهد داشت ●

## منابع:

- برمن، مارشال. تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، (تهران، طرح نو، ۱۳۷۹)، ص ۱۱۱-۱۴۰.
- بنیامین، والتر. خیابان یکطرفه، ترجمه حمید فرازنده، (تهران، مرکز، ۱۳۸۰).
- 35) Charles Baudelaire
- ۳۶) برمن، تجربه مدرنیته، ص ۱۷۹.

- بودریار، ژان. «در باب تحقیق میل در ارزش مبادله»، ترجمه مراد فرهادپور،/رغنون، ش ۱۹ (زمستان ۱۳۸۰)، ص ۴۹.
  - پازوکی، شهرام. «دکارت و مدرنیته»، فصلنامه فلسفه، ش ۱ (پاییز ۱۳۷۹)، ص ۱۷۱.
  - تورن، آلن. «گفتگو درباره سوژه»، ترجمه سیدمحسن شفیعی، کتاب ماه علوم/اجتماعی، ش ۴۱ و ۴۲ (اسفند ۷۹ و فروردین ۸۰)، ص ۶۹.
  - تورن، آلن و فرهاد خسرو خاور. «در جستجوی خود»، کتاب ماه علوم/اجتماعی، ش ۴۱ و ۴۲ (اسفند ۷۹ و فروردین ۸۰)، ص ۹.
  - حبیبی، سیدمحسن. /از شار تا شهر، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸).
  - ——. «از شهر آرمانی تا شهر زمینی»، کتاب ماه علوم/اجتماعی، ش ۳۹ و ۴۰ (دی و بهمن ۱۳۷۹)، ص ۶.
  - گوته، یوهان ولفگانگ فون. /فاوست، ترجمه م. ا. به‌آذین، (تهران، نیلوفر، ۱۳۷۶).
  - مسترویک، استفان. «نگاهی به مبانی فکری پست‌مدرنیسم»، ترجمه کاظم عابدینی، جام جم، ش ۷۵۰ (۱۳۸۱/۹/۱۹)، ص ۸.
  - نوربرگ-شولتز، کریستیان. هستی، فضا و معماری، ترجمه محمدحسن حافظی، (تهران، تهران، ۱۳۵۳).
  - واتیمو، جیانی. «آیا پایان مدرنیته به معنای پایان طرح است؟»، فلسفه و معماری، به کوشش سیدموسی دیباج و حسین سلطانزاده، (تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۱۱۸.
  - هینی، شیمون. «لاس‌وگاس شهری پست‌مدرن است» (گفتگو)، ترجمه مجتبی پورمحسن، همشهری (روزنامه)، ش؟
- Freestone, Robert. *The Twentieth Century Experience, Urban Planning in a Changing World*, (New York, Taylor and Francis Group, 2000).
  - Soja, Edward. *Postmodern Geographies*, (London and New York, Verso, 1989).